نیم‌ه شبی در هتل‌ها؛ هیمنه‌ی ناشناس‌ها، تنگه‌ی ناشناس و هیچ‌وقت چیزی در سالنامه نگذار

نگذارد. نخستین نشانه‌ی خطر، نخستین فرصت برای عقب‌نشینی است. (سالنامه/ بازنشر در اعتمادنامه)

هیچ‌وقت نباید از خانه‌ی خود بیرون رفت، مگر آن‌که بدانی برای چه می‌روی و چه زمانی برمی‌گردی. نیمه‌شب، وقتی همه خوابیده‌اند، کسی در را می‌زند. صدایش آرام است، اما آن‌قدر بلند که تو را از خواب بیدار کند. پشت در، مردی ایستاده است با کت تیره و کلاهی که لبه‌اش روی چشم‌هایش را گرفته است. می‌گوید که ماشینش خراب شده، که تلفن همراهش خاموش است، که فقط یک تماس کوتاه لازم دارد. تو در را باز می‌کنی، چون به همسایه‌ها اعتماد داری، چون فکر می‌کنی دنیا هنوز جای امنی است. این آغاز داستانی است که در هتل‌های کوچک و بزرگ، در شهرهای شلوغ و روستاهای خلوت، بارها تکرار شده است. هتل‌ها همیشه مکان‌هایی برای غریبه‌ها بوده‌اند. جایی که آدم‌ها بدون پرسش وارد می‌شوند و بدون توضیح خارج می‌روند. همین ویژگی باعث شده است که هتل‌ها برای بسیاری از جرم‌ها، از قاچاق گرفته تا خیانت، صحنه‌ای ایده‌آل باشند. مأمور پلیس که پشت میز پذیرش نشسته است، تنها کسی است که می‌تواند جلوی این روند را بگیرد، اما او هم انسان است و انسان‌ها همیشه هوشیار نیستند. گاهی خستگی، گاهی اعتماد بیش از حد، و گاهی فقط بی‌توجهی کافی است تا یک اشتباه کوچک به فاجعه‌ای بزرگ تبدیل شود. در بسیاری از پرونده‌هایی که بعدها در دادگاه بررسی شده‌اند، مأموران متوجه شده‌اند که نشانه‌ها از همان ابتدا وجود داشته‌اند، اما کسی آن‌ها را جدی نگرفته است. یک مهمان که بیش از حد سؤال نمی‌پرسد، کسی که اصرار دارد اتاقی دور از راهرو بگیرد، یا کسی که هیچ‌کس را نمی‌شناسد، همگی می‌توانند نشانه‌هایی از یک خطر بزرگ‌تر باشند. اما هیچ‌کدام به‌تنهایی دلیل کافی برای دخالت نیستند. به همین دلیل است که مأموران باید میان احتیاط بیش از حد و بی‌توجهی خطرناک، مسیری بسیار باریک را طی کنند. در بسیاری از موارد، تنها چیزی که یک اتفاق را از یک فاجعه جدا می‌کند، یک تماس تلفنی به‌موقع است. یک همسایه که صدای عجیبی شنیده، یک کارمند هتل که متوجه رفت‌وآمد مشکوک شده، یا یک مسافر دیگر که احساس ناراحتی کرده است. اما این تماس‌ها همیشه هم به نتیجه نمی‌رسند. گاهی مأموران وقتی می‌رسند که همه چیز تمام شده است و تنها می‌توانند صحنه را بررسی کنند و سرنخ‌هایی را پیدا کنند که شاید روزها بعد معنا پیدا کنند. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که چرا آموزش کارکنان هتل‌ها، از پذیرش گرفته تا خدمه‌ی اتاق‌ها، بخشی جدی‌ناپذیر از امنیت عمومی است. چرا که در بسیاری از پرونده‌ها، اولین کسی که متوجه چیزی غیرعادی شده است، یک کارمند هتل بوده است. او کسی است که می‌بیند چه کسی وارد می‌شود، چه کسی خارج می‌شود، و چه کسی هرگز خارج نمی‌شود. او کسی است که می‌داند کدام اتاق چند شب است خالی مانده است و کدام مهمان با هر بار رفت‌وآمد، نگرانی بیشتری در او ایجاد می‌کند. با این حال، همین افراد اغلب آموزش کافی برای تشخیص نشانه‌های خطر دریافت نکرده‌اند. بسیاری از آن‌ها تنها با یک دستورالعمل کلی سر کار گذاشته شده‌اند و از آن‌ها انتظار می‌رود که در لحظه‌ی بحران، بدون راهنمایی روشن، تصمیم درست بگیرند. نتیجه این است که بسیاری از سرنخ‌ها هرگز به مأموران نمی‌رسند، نه به این دلیل که کسی کوتاهی کرده، بلکه به این دلیل که هیچ‌کس نمی‌دانسته چه چیزی را باید گزارش کند. در بسیاری از پرونده‌ها